

## بررسی تطبیقی عیوب مجوز فسخ نکاح در فقه مذاهب اسلامی

□ فیصل رضا \*

### چکیده

فسخ یکی از موارد انحلال نکاح است که با آن رابطه زوجیت خاتمه می‌پذیرد به طوری که زوج با توجه می‌تواند در صورت وجود عیب از طریق فسخ نکاح خود را از قید و بند عقد نکاح برهاند. از نظر مشهور فقهای امامیه عیوب مجوز فسخ در مرد چهار و در زن هفت مورد است. از دیدگاه حنفیه فسخ فقط به سبب عنن، جب و خصاء شوهر پدید می‌آید و اگر این عیوب یافت شود زن حق خیار دارد، اما برای مرد حق خیار نیست، هر چند زن معیوب باشد. در این مقاله، به موضوع؛ بررسی تطبیقی عیوب مجوز فسخ نکاح در فقه مذاهب اسلامی است که در آن عیوب مشترک، عیوب مرد و عیوب مختص زن در فسخ نکاح فقه امامیه، حنفیه و شافعی پرداخته شده است.

**کلیدواژه‌ها:** فسخ نکاح، عیوب مرد، عیوب زن، فقه مقارن.

## مقدمه

در ازدواج وجود برخی از عیوب در طرفین ازدواج بحث امکان فسخ را مطرح می‌سازد. عیوب مجوز فسخ نکاح در مذاهب مختلف، تفاوت‌هایی دارد اما همه مذاهب اسلامی قایل‌اند که یکی از علل انحلال نکاح، جدایی زوجین از طریق فسخ نکاح است. با اینکه ایجاد نکاح به صورت عقد و بر مبنای توافق دو طرف آن، صورت می‌گیرد ولی انحلال آن با صرف توافق طرفین به مفهوم مصطلح آن یعنی اقاله پذیرفته نشده است؛ بلکه منحل شدن نکاح علی‌الاصول با عمل یک جانبه به صورت ایقاع صورت می‌پذیرد. در عقد نکاح حق خیار فسخ بر اساس توافق طرفین و قرار دادن شرط خیار فسخ پذیرفته نشده است. نظر فقها، عیب و تخلف از شرط صفت و تدلیس عوامل پدید آمدن حق فسخ نکاح است. در این مقاله تبیین مفهوم فسخ و فرق بین طلاق و فسخ، نقاط اشتراک و افتراق فسخ و همچنین بررسی تطبیقی موارد فسخ نکاح در فقه مذاهب اسلامی پرداخت می‌نمائیم.

### ۱: مفاهیم

#### ۱،۱: عیب

عیب در لغت به معنای نقص و کاستی است، عیب و عاب به در کالایی معیوب که دارای نقص و کاستی باشد به کار برده می‌شود. (جوهری، ۱، ۱۹۰، ۱۴۱۰)، در نزد فقهاء، در کهن‌ترین و مشهورترین تعریف‌ها، هر فزونی و کاستی را از خلقت اصلی عیب دانسته‌اند؛ چه این فزونی یا کاستی به صورت زاید‌های عینی باشد، مانند آن که زوجه یا زوج یک انگشت نداشته باشد یا یک انگشت بیشتر داشته باشد، و یا این که به صورت صفتی عارضی باشد، مانند آن که زوج یا زوجه، بیمار باشد و تب کند. (شهیدثانی، ۳، ۴۷۴، ۱۴۱۲)

#### ۱،۲: فسخ

فسخ در لغت به معنای جدا کردن، نقص، فاسد کردن و فراموش کردن آمده است (جوهری، ۱۴۱۰ق، ج، ۱ص ۴۲۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج، ۳ص ۴۵). در اصطلاح فقه نیز، فسخ به

معنای به هم زدن عقد و ابطال اثر شرعی آن است (عاملی، بی تا، ج، ۱۵، ص، ۱۶۵) بهنجوی که گویا عقدی از ابتدا (خویی، ۱۳۷۷ق، ج، ۶، ص ۸۴) یا از لحظه فسخ وجود نداشته (طباطبایی، ۱۴۱۹ق، ج، ۵، ص ۲۸۲)

### ۱،۳: برص

در لغت برص به معنای بیماری است که به خاطر اختلال در مزاج به وجود می آید و موجب سفید شدن اعضای بدن می شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج، ۷، ص ۵؛ طریحی، ۱۴۱۳ق، ج، ۴، ص ۱۶۳)

در اصطلاح فقه نیز، به معنای سفیدی است که بر اعضای بدن به خاطر غلبه بلغم به وجود می آید (حلی، ۱۴۰۸ق، ج، ۲، ص ۲۶۳). از دیدگاه پزشکی، برص نوعی بیماری پوستی و غیرمسموم است که موجب از بین رفتن سلولهای رنگدانه می شود و علت آن نیز ناشناخته است (یوسف، ۱۴۰۰ ص ۲۰؛ راستی و اسماعیلی، ۱۳۸۰ ص ۶۳)

### ۲: فرق های طلاق با فسخ

قبل از بیان مجوز فسخ نکاح بیان شود. فرق فسخ با طلاق را تذکر دهیم چه اینکه طلاق نیز بر هم زدن علقه نکاح است و ممکن است که فسخ را به گونهای تصور کنیم که آثار طلاق را داشته باشد اما شرایط طلاق را نداشته باشد حقیقت مطلب آن است که فسخ غیر از طلاق است و فقها بین فسخ و طلاق فرق هایی میگذارند.

۲/۱. فسخ از عدد طلاق چیزی کم نمی کند، اما اگر طلاق واقع شد از عدد ۳ طلاق کم می شود بنابراین با دو بار طلاق دیگر حرمت پیدا می شود. مراد از این مطلب این است که اگر کسی زنش را سه بار طلاق دهد و بعد از هر طلاق رجوع کند پس از انجام سه طلاق زن بر مرد حرام می شود و برای حلال شدن زن بر مرد قانون تحلیل باید اعمال شود و اگر کسی زنش را دو بار طلاق دهد و آنگاه رجوع کند و بعد فسخ نماید و یا اولین بار نکاح را فسخ کند و دوباره زن را با عقد جدید به نکاح خود درآورد این فسخ طلاق محسوب نمی شود و زن بر مرد حرام نمی شود. این یکی از مهمترین نکته های امتیاز بین طلاق و فسخ است (مغنیه،

محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، (۴۲۰)

۲/۲. طلاق را باید شوهر اعمال کند و این قانون بر اساس احادیث بسیاری است که از پیامبر اسلام (ص) و خاندان عصمت و طهارت (ع) رسیده و حدیث معروف و مشهور نبوی که فرمود: «طلاق به دست کسی است که ساق را میگیرد» (طلاق در دست مرد است) یکی از قواعد مهم فقه می باشد (نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، ۱۵/۳۰۶) در حالیکه طلاق فقط به دست شوهر صادر یا لغو می شود فسخ دامنهای وسیع دارد و چنانکه شوهر میتواند علقه زوجیت را بگسلد زن نیز میتواند علقه زوجیت و نکاح را بر هم زند. اشتراک زن و مرد در بر هم زدن زندگی و فرار از آن باعث امتیاز بین طلاق و فسخ می شود.

۲/۳. طلاق زمانی درست است که زن دارای شرایط خاصی باشد به بیان واضح تر فقیهان برای وقوع طلاق شرایطی را ذکر کرده اند. (محقق حلی ۶۷۶-۶۰۲ ه.ق) که از فقهای نامور امامیه در قرن هفتم هجری است در کتاب شرایع الاسلام که از مهمترین متون فقهی و مورد توجه خاص و عام است برای مطلق و مطلقه یعنی زن و مرد شرایطی را ذکر کرده است. مرد مطلق باید شروط چهارگانه ای را داشته باشد:

الف) بلوغ (ب) عقل (ج) اختیار (د) قصد.

و زن طلاق داده شده نیز باید دارای شروطی باشد.

الف) زوجه باشد. ب) عقد دائم باشد. ج) طهارت از حیض و نفاس داشته باشد. د) استبراء شده باشد یعنی زن را در طهری که موافقه در آن صورت گرفته طلاق نداده باشد مطلقه مشخص باشد.

همچنین فقها در کتاب طلاق ذکر نمودند که طلاق باید به صیغه خاصی انجام شود و هر لفظی مدلولش طلاق نیست و حضور شهود نیز در طلاق شرط است و باید طلاق نزد دو شاهد عادل انجام شود و این خلاصه آن چیزی است که فقها در کتابهای نکاح و طلاق در مورد شرایط طلاق ذکر کرده اند اما فسخ چنین شرایطی را ندارد و فقها این شرایط را برای آن ذکر نکرده اند.

۲/۴- فقها برای طلاق آثاری نیز ذکر کرده اند. پیامدهای طلاق برگرفته از احادیث

بسیارند ولی یکی از مهمترین آنها این مورد است که مرد در طلاق عدی یعنی ایام عده حق رجوع دارد و میتواند آنچه را بر هم زده دیگر بار آراسته نماید و بر باد رفته را دوباره باز آرد ولی در باب فسخ این حق برای زن و مرد وجود ندارد و اگر کسی اقدام به فسخ نموده و راه خود را از دیگری جدا کرد بازگشتی وجود ندارد مگر با نکاح جدید و مهری جدید و سازماندهی جدید. این مطلب ناگفته نماند که اگر چه در هر طلاق اصلی رجوع وجود ندارد ولی آنچه مورد نظر ماست این است که در کتاب طلاق این مطلب ولو به صورت موجه جزئیة وجود دارد ولی در باب فسخ اصلاً چنین مطلب و موضوعی وجود ندارد.

**۲/۵: فسخ موجبات ویژه خود را دارد و طلاق اسباب خاص خود را و هر کدام از یک باب نشأت میگیرند و به سویی میروند برص و جذام از اسباب فسخ هستند در حالی که در طلاق میتواند به واسطه هر امری که ناخوشنودی مرد از زن را فراهم کند باعث جدایی آن دو شود. اسباب فسخ محدود است ولی نمیتوان برای طلاق سببهای خاصی را ذکر نمود. (وفادار، علی، حقوق خانواده، ص ۱۴۹-۱۵۰)**

**۲/۶: وقوع طلاق از نظر زمان سبب تغییر در استحقاق مهر می شود و از این رو فقیهان بر اساس روایات فرموده‌اند اگر مرد زن را قبل از دخول طلاق دهد زن نصف مهر را مستحق است اما فسخ اینگونه نیست. هرگاه عقد نکاح قبل از نزدیکی به جهتی فسخ شود زن حق مهر ندارد مگر در صورتی که موجب فسخ عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح زن مستحق نصف مهر است. (شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضه البهیة، ۱۳۷۲) در ضمن می توان از عبارات فقیهان فرقه‌های دیگری نیز بین طلاق و فسخ به دست آورد اگر چه آنها را فرق ننماید.**

### **۳: نظر مشهور فقهای امامیه و اهل سنت در مورد عیوب مجوز فسخ نکاح**

#### **۳،۱: نظر مشهور فقهای امامیه در مورد عیوب مجوز فسخ نکاح**

از نظر مشهور فقهای امامیه عیوب مجوز فسخ در مرد چهار و در زن هفت مورد است. صاحب جواهر می گوید

فَعْيُوبُ الرَّجُلِ ثَلَاثَةٌ؛ بِلِ اَرْبَعَةٍ: الْجَنُونُ وَبِالْخِصَاءِ وَ الْعَنْنُ وَ الْحَجُّ وَ اَمَّا عَيْوُبُ الْمَرْأَةِ فَهِيَ سَبْعَةٌ: الْجَنُونُ وَ الْجُدَامُ وَ الْبَرَصُ وَ الْقَرْنُ وَ الْاِفْضَاءُ وَ الْعَمَى وَ الْعَرَجُ نِيز مِى نُويسِنْد: وَ هَمَّا قِسْمَانِ مُشْتَرِكٌ وَ مُخْتَصٌّ؛ اَمَّا الْمَشْتَرِكُ فَهُو الْجَنُونُ... وَ اَمَّا الْمَخْتَصُّ: فَالْمَخْتَصُّ بِالرَّجُلِ ثَلَاثَةٌ: الْخِصَاءُ وَ الْجَبُّ وَ الْعَنْنُ... وَ الْمَخْتَصُّ بِالْمَرْأَةِ سِتَّةٌ: الْبَرَصُ وَ الْجُدَامُ وَ الْاِفْضَاءُ... وَ الْقَرْنُ... وَ الْعَرَجُ وَ الْعَمَى دَر اَيْنِ تَقْسِيمِ جَنُونِ اَز عَيْوُبِ مُشْتَرِكِ شَمْرْدِه شُدِه اِسْتِ، خِصَاءُ وَ جَبُّ وَ عَنْنُ اَز عَيْوُبِ مُخْتَصِّ مَرْدَانِ كِه اَز عَيْوُبِ اِنْدَامِ تَنَاسَلِى اِنْد. بَرَصُ؛ جُدَامُ؛ اِفْضَاءُ؛ قَرْنُ؛ عَرَجُ وَ عَمَى اَز عَيْوُبِ مُخْتَصِّ زَنَانِ شَمْرْدِه شُدِه اِسْتِ؛ كِه دُو تَا اَز اَنْهَا اَز عَيْوُبِ اِنْدَامِ تَنَاسَلِى زَنَانِ وَ بَقِيَه اَز عَيْوُبِ غَيْرِ جَنَسِيَانْدِ؛ كِه دَر مَرْدَانِ نِيز وَجُودِ پيدا مِى كَنْنِد.

(حسينى ادبىانى، سيد مسلم، ۶۹-۸۷، بهار و تابستان، ۱۳۹۷)

### ۳،۲: نظراحناف در مورد عيوب مجوز فسخ

از دیدگاه احناف عیوبی که موجب حق مطالبه فسخ نکاح می‌شود، عبارتند از عنن، جب و خصاء، اما سایر موارد، هر چند شدید باشد (با شرط یا بدون شرط) موجب فسخ نکاح نمی‌شود مثلاً جذام، برص و مانند آن خواه قبل از عقد ایجاد شده یا بعد از عقد و خواه شرط سلامت شده یا نشده باشد، موجب ایجاد حق فسخ نمی‌شود.

در پاسخ به این اشکال که نظریه احناف، چون مانع جدایی زوجه از زوج است، موجب ضرر شدید به وی می‌شود گفته شده که از دیدگاه حنفیه، رابطه زوجی احترام و قدسیتی ایجاد می‌کند که کمتر از قدسیت خویشاوندی نیست. وقتی دو نفر با رابطه زوجیت به یکدیگر مرتبط می‌شوند بر هر کدام واجب است که مشکلات دیگری را تحمل نمایند بنابراین صحیح نیست به خاطر مصیبتی که به دیگری رسیده، از او جدا شود، همان طور که وقتی به اقوام یا نزدیکان مصیبتی برسد، نمی‌تواند خویشاوندی را قطع کند، نمی‌تواند به واسطه ورود مصیبت، رابطه زوجیت را قطع کند و فرقی ندارد که عیب مربوط به قبل یا بعد از عقد باشد. زوجین مکلفند که قبل از عقد از حال هم جستجو کنند.

گفته شده که طلاق به خاطر اغراض اجتماعی نیز تشریح شده و گاهی واجب می‌شود؛

مثل اینکه بین زوجین شقاق ایجاد شود که رابطه زوجین قطع و به جای آن کراهت و نفرت ایجاد شود.

بنابراین به طور کلی فسخ فقط به سبب عنن، جب و خصاء شوهر پدید می‌آید و اگر این عیوب یافت شود زن حق خیار دارد. اما برای مرد حق خیار نیست، هر چند زن معیوب باشد. البته مرد حق دارد زن را به ازاله ی عیب و درمان آن اجبار نماید و در صورت یأس از درمان، می‌تواند او را طلاق دهد. (صادقی، ۸۷-۱۰۶. پایز ۱۳۹۲)

عیوب مرد که موجب حق فسخ زن می‌شود دو قسم است:

الف) عیبی که به هیچ وجه درمان نمی‌شود یعنی جب که عبارت است از قطع آله تناسلی و همچنین موردی که آله مرد به طور طبیعی کوچک باشد.

ب) عیبی که درمان آن ممکن است یعنی عنن. عنین کسی است که نمی‌تواند با زوجه از قبل نزدیکی کند، هر چند توانایی نزدیکی از دبر با زوجه یا توانایی آمیزش با زن‌های دیگر یا آمیزش با ثبیه را داشته باشد.

#### ۴: انواع عیوب مجوز فسخ در مردان

##### ۴،۱: الخصاء

به اعتقاد فقیهان امامیه: کشیدن بیضه‌های مرد می‌باشد؛ و شخص مزبور را خَصِی گویند؛ و در حکم خصاء و جاء می‌باشد؛ و آن عبارت است از کوبیده شدن بیضه‌های مرد؛ و با این عمل مرد قادر به انزال نیست؛ زیرا بیضه‌ها کارشان تولید نطفه و ترشح هورمونهای مردانه است در خصی از بین رفته است. البته عده‌ای از فقها خصی را قادر بر آمیزش میدانند؛ ولی ظاهراً خصی قدرت آمیزش جنسی را هم از دست می‌دهد؛ و کشیدن بیضه‌ها موجب زوال صفات مردانگی و ظهور صفات زنانگی مثل لطافت صدا؛ و زوال موی صورت می‌شود؛ و از مردانگی در آنها چیزی جز اندک باقی نمی‌ماند. (حسینی ادیانی، سید مسلم، ۶۹-۸۷، بهار و تابستان، ۱۳۹۷)

اما به نظر شافعی به اتفاق این عیب برای زن بدون معطلی خیار فسخ ثابت می‌شود

به شرط اینکه خصماً، قبل از جماع عارض شده باشد. ولی اگر بعد از عقد و جماع عارض شد برای زن خیار فسخ نیست. (لیلی پور، ارسلان؛ جعفرپور، دکتر کوروش، ص ۳۷ تا ۵۴، بهار ۱۳۹۴)

## ۴،۲: جب

**به اعتقاد فقیهان امامیه:** بریدن آلت تناسلی مرد؛ بدون شک یکی از مهمترین هدف ازدواج رابطه زناشویی است و با قطع و بریدن آلت تناسلی بگونه ای که شوهر قادر به این امر نباشد برای زن حق خیار فسخ است وگرنه نیست، و ایجاد حق فسخ برای زن بویژه اگر هنگام عقد بر این عیب آگاه نباشد نباید موجب شگفتی شود. (حسینی ادیانی، سید مسلم، ۶۹-۸۷، بهار و تابستان، ۱۳۹۷)

**به اعتقاد فقیهان شافعی:** در صورت وجود عیب جب در مرد، برای زن بدون معطلی خیار فسخ ثابت می‌شود به شرط اینکه جب قبل از عقد و جماع عارض شده باشد. ولی اگر بعد از عقد و جماع عارض شد برای زن خیار فسخ نیست. (مغنیه، ۳/۳۳۱، ۱۳۷۷) و

**به اعتقاد حنفیه:** در صورت محبوب بودن شوهر، زن با پنج شرط حق فسخ دارد و فوراً باید حق خود را اعمال کند.

۱. آزاد باشد بنابراین اگر کنیز باشد ولیّ او حق فسخ دارد؛

۱. بالغ باشد بنابراین اگر صغیر باشد منتظر بلوغ وی می‌ماند چون ممکن است بعد از بلوغ به آن راضی شود، اما عقل شرط نیست؛ چون اگر زوجه مجنون باشد و ولیّ او را به محبوب تزویج کند، ولیّ حق فسخ دارد و اگر ولیّ نداشته باشد قاضی شخصی را تعیین می‌کند که از جانب او اقدام نماید؛

۲. زن عیب مانع آمیزش مانند رتق، عفل و قرن نداشته باشد؛ زیرا اگر چنین عیبی داشته باشد درخواست جدایی معنی ندارد. اگر در عیب زن اختلاف کنند مثلاً اگر مرد مدعی است که زن رتقاء اس و زن منکر باشد، می‌تواند او را به زنان (پزشک) عرضه نماید؛

۴. زن قبل از ازدواج علم به عیب نداشته باشد، اگر علم داشته و راضی به عقد شده باشد،



حق فسخ او ساقط می‌شود، اما در صورت علم بعد از عقد، با عدم رضایت، حق فسخ ساقط نمی‌شود؛

زن بعد از عقد به عیب راضی نشود؛ بنابراین اگر بعد از عقد راضی شود حقش ساقط می‌شود. (السباعی، ۲۵۵)

### ۴،۳: عنن

به اعتقاد فقیهان امامیه: بیماری است که موجب می‌شود قوه نثرآلت تناسلی مرد ضعیف شود؛ و قادر بر نزدیکی نباشد؛ مبتلا به آنرا عِنِّین گویند؛ و این بیماری ممکن است طبیعی باشد یا معلول کُنْشهای روانی و افسون نیز باشد؛ و برای آن اسباب مختلفی است گاهی بخاطر ضعف بدنی؛ گاهی غلظت خون و نرسیدن خون به آلت تناسلی؛ گاهی به علت مرض قند بالا؛ و گاهی ترس روحی و تخیلات نفسانی مخصوصاً در شب اول عروسی؛ و گاهی به جهت سحر... ولیکن غالب در آن علل سابقه است. زن پس از اطلاع از عنن مرد و رجوع به دادگاه؛ به عنین مهلت یکساله جهت درمان داده می‌شود؛ اگر در این مدت رفع عیب نشد و قادر به آمیزش جنسی نشد؛ برای زن حق فسخ خواهد بود. (حسینی ادیانی، سید مسلم، ۶۹-۸۷، بهار و تابستان، ۱۳۹۷)

به فقهای شافعی نیز معتقدند اگر از دخول به همسر خود عاجز باشد برای زنان خیار فسخ است، اگرچه بر دیگران قادر باشد، زیرا این مرد نسبت به این زن عنین است. (لیلی پور، ارسلان؛ جعفرپور، دکتر کوروش، ص ۳۷ تا ۵۴، بهار ۱۳۹۴)

به نظر حنیفه در مورد عنین نیز زن با پنج شرط که در محبوب ذکر شد می‌تواند مطالبه فسخ کند، اما در اینجا قاضی به شوهر یک سال مهلت می‌دهد؛ چون عنن قابل درمان است. اگر زن با مرد عنین، بدون علم به حال او، ازدواج کند، حق دارد به قاضی مراجعه نموده تا قاضی به شوهر یک سال مهلت دهد. اگر در ابتدای ماه، دعوی مطرح کند به هلال ماه حساب می‌شود و اگر در وسط ماه باشد روزها هم حساب می‌شود. در این مسأله نسب به سال اختلاف است برخی گفته اند: به سال قمری (۳۴۵ روز و ۸ ساعت و ۴۰ دقیقه) محاسبه می‌شود

و برخی سال شمسی (۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۵۵ دقیقه) و نیز سال عددی (۳۶۰ روز) را ملاک دانسته اند، اما سال قمری اولی است؛ چون منظور از کلمه سال در لسان شرعی، سال قمری است، مگر اینکه به غیر آن تصریح شده باشد.

مهلت یک سال از وقت طرح دعوی نزد قاضی شروع می‌شود، مشروط بر اینکه زوج، صغیر یا مریض یا محرم نباشد، اما اگر زوج صغیر باشد، مهل یک سال از زمان بلوغ و اگر مریض باشد، از زمان صحت و اگر محرم باشد، از زمان خروج از احرام محاسبه می‌شود. (الصاغر جی، ۱۴۲۰، ۱۷۵ و ۱۷۶)

اگر زن بعد از علم به عنن، مدت طولانی سکوت کند، حتی اگر با شوهر هم‌خوابی داشته باشد، حقیقت ساقط نمی‌شود. پس از مراجعه زن به قارض، وی یک سال مهلت می‌دهد، اگر در خلال این مهلت با شوهر هم‌خوابی داشته باشد، حقیقت ساقط نمی‌شود چون مفروض این است که مهلت برای تجربه و امتحان امکان آمیزش است. اما اگر پس از گذشت یک سال، عیب رفع نشد و قاضی امر به طلاق نمود یا در صورت امتناع شوهر خودش جدایی افکند و مهلتی برای خیار تعیین کرد، در این صورت اگر با شوهر هم‌خوابی و رابطه داشته باشد حق خیارش ساقط می‌شود. همچنین اگر قاضی در مجلس او را مخیر کند و او برخی دو نظر خود را راجع به استفاده از خیار بیان نکند حقیقت ساقط می‌شود چون بر زن واجب است که قبل از اینکه برخیزد، بگوید: «عدم معاشرت با مرد را اختیار کردم» یا بگوید: «خودم را اختیار کردم». قاضی باید مهلت یک ساله را تعیین کند. اگر زن یا شخص دیگر مهلت را تعیین کنند، معتبر نیست. ظاهر عبارات حنفیه این است که اگر دارو مهلت دهد فایده ندارد با این که معروف است در مواردی که قاضی حکم می‌دهد داور نی‌می‌تواند دخالت نماید. در این زمینه گفته شده که قاضی مرجع نهایی است چون در صورت امتناع زوجه از طلاق، قاضی طلاق می‌دهد بنابراین مهلت یک ساله را هم قاضی باید تعیین کند. در صورتی که قاضی عزل یا منتقل شود، قاضی جانشین باید مدت تعیین شده توسط قاضی اول را مبنا قرار دهد. (الجزیری، ۲۵۰).

اگر بعد از مهلت یک ساله، مرد مدعی آمیزش و زن منکر باشد، در صورت باکره بودن زن

(قبل از مدت) باید زن عادللی که خبره است بررسی کند اگر بکارت با آمیزش زائل شده باشد، شوهر سوگند می خورد که آمیزش کرده است. اگر سوگند بخورد به نفع او حکم می شود و اگر نکول کند، زوجه بین بودن با شوهر و طلاق گرفتن مخیر است. اما اگر زن در هنگام ازدواج ثیب باشد، شوهر سوگند می خورد که با زن آمیزش نموده و به قول او عمل می شود، بدون اینکه نیازی به عرضه به کارشناس باشد.

بعد از تعیین مهلت یک ساله، اگر شوهر مدتی، به اختیار خودش، غایب باشد بر علیه او حساب می شود و این مدت جایگزین نمی شود چون می توانسته با زن باشد، اما اگر به اختیار او نباشد، مثل اینکه به خاطر دین محبوس شده و دسترسی به زن برایش متعذر باشد این مدت حساب نمی شود.

اگر زوجه راظهار کرده و توان پرداخت کفارةظهار ندارد، دو ماه برای روزه گرفتن (به عنوان کفاره) به او فرص داده می شود و بعد از آن، یک سال مهلت تعیین می شود. اما ماه رمضان و ایام حیض زن جزء یک سال محسوب نمی شود.

بعد از انقضاء مهلت یک ساله؛ اگر معلوم شود که بیماری شوهر ادامه داشته و توان آمیزش ندارد، قاضی امر به طلاق می نماید و اگر امتناع نماید قاضی خودش طلاق میدهد و چنانکه در محبوب گذشت، زن باید عده نگهدارد و کل مهر را می برد. اگر زن بعد از این فرزندی بیاورد و نسب فرزند به عنین ثابت شود، جدایی باطل شده و زوجی برمی گردد زیرا ثبوت نسب به معنای آمیزش است و مرد از عنن برئ می شود، برخلاف محبوب که درباره او تصور آمیزش نمی رود و نسب مبتنی بر انزال به مساحقه است. اگر بعد از جدایی، تراضی بر بازگشت کنند، صحیح است.

خصی (مردی که بیضه اش قطع شده باشد) اگر امکان آمیزش داشته باشد، خواه انزال صورت بگیرد یا نه، زن خیار ندارد، اما اهرامکان آمیزش نداشته باشد، حکم عنین جاری است. (الصاغر ج۱، ۱۴۲۰، ۱۷۸)

## ۵: انواع عیوب مجوز فسخ در زنان

### ۵،۱: جذام و برص

در تعریف صاحب جواهر، جذام مرضی است مسری که بر اثر آن اعضاء خشک و گوشت بدن بیمار در اثر آن می‌ریزد (نجفی، ج ۳۰، ص ۳۱۸، ۱۴۰۱ق)

شیخ طوسی در این زمینه معتقد است: «جذام بر دو قسم است پس اگر زوج و زوجه اتفاق حاصل کردند که این مورد جذام است، اختلافی نیست و برای طرف حق فسخ ایجاد می‌شود. پس اگر مشخص نبود، دو شاهد اهل فن که متخصص به این امر نیز باشند یافت نشد، در این صورت چنانچه زوج در معرض اتهام بود، قول او مقدم است در مورد زوجه (طوسی، ج ۲۴۹، ۴، ص ۱۴۰۷ق)

اما برص نوعی بیماری است که موجب غلبه سفیدی بر سیاهی در قسمتی از بدن می‌شود. در تعریف پزشکی آن نیز برص یک بیماری صرفاً پوستی بیخطر است با علت نامشخص که در بعضی نواحی پوست، سلولهای سازنده رنگدانه از بین می‌رود. این بیماری مسری نیست (محمد مهدی کریمی نیا، مُصیب احمدوند فرد، مجتبی انصاری مقدم، فروردین ۱۴۰۰)، امامیه معتقدند مرد به واسطه برص و جذام به شرطی حق فسخ دارد که قبل از عقد حادث شده باشد و مرد جاهل به آن باشد ولی اگر این عیوب در مرد باشد، زن حق فسخ ندارد. (لیلی پور، ارسلان؛ جعفرپور، دکتر کوروش، ص ۳۷ تا ۵۴، بهار ۱۳۹۴) مشهور فقها مانند امام خمینی (ره) این عیب را از عیوب مختص زن میدانند (خمینی، ۱۳۹۵ش، ج ۲، ص ۲۹۰). اما عده‌ای دیگر از فقها مانند علامه حلّی (حلّی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۶) و محقق کرکی، (کرکی، ۱۴۱۱ق، ج ۱۳، ص ۲۶۹) معتقدند که جذام از عیوب مشترک بین زوجین محسوب می‌شود.

فقهای شافعی نیز اعتقاد دارند جذام و برص از عیوب مشترک بین زن و مرد است و اگر هر یک از زن و شوهر در دیگری برص یا جذام یافت حق فسخ دارد و حکم آنها نزد شافعیها در حکم جنون است. (لیلی پور، ارسلان؛ جعفرپور، دکتر کوروش، ص ۳۷ تا ۵۴، بهار ۱۳۹۴)

مشهور فقهای امامیه، عیب جذام و برص را از عیوب خاص زنان دانسته و برای اثبات به دلایل زیر استناد کرده‌اند:

۱. اصل: برخی از فقها در مورد عدم امکان فسخ عقد توسط زن در صورت ابتلای شوهر به بیماریهایی غیر از بیماری خاص مردان، به اصل استناد کرده‌اند. مقصود از اصل را میتوان به اصل لفظی اصل لزوم عقد یا استصحاب بقاء علقه زوجیت، تفسیر کرد. استناد به اصل (لفظی یا عملی) در صورتی صحیح است که دلیل معتبری بر خلاف آن نباشد. (لیلی پور، ارسالان؛ جعفرپور، دکتر کوروش، ص ۳۷ تا ۵۴، بهار ۱۳۹۴)

۲. حدیث: احادیثی نقل شده است با این مضمون که مرد به سبب عیب رد نمی‌شود، یعنی عدم فسخ نکاح به سبب عیوب مردان مقتضای اطلاق حدیث آن است که هیچ عیب و نقصی در مردان - از جمله جذام و برص - سبب فسخ نکاح نیست. برخی فقها این احادیث را با عنوان معتبره یاد کرده‌اند و دلیل اعتبار آن را نیز عمل مشهور فقها به مضمون آن و نیز وقوع برخی از اصحاب اجماع در سند حدیث دانسته‌اند. (لیلی پور، ارسالان؛ جعفرپور، دکتر کوروش، ص ۳۷ تا ۵۴، بهار ۱۳۹۴)

## ۵،۲: قرن

در تعریف عیب قرن در کتب فقهی آمده است: استخوان یا اضافه گوشتی است که در مجرای خروجی واژن موجود است و مانع از آمیزش جنسی میگردد (عاملی جمعی، ج، ۵، ص ۳۱۵، ۱۴۳۰ق) آنچه در اصطلاحات پزشکی نیز آمده تا حدودی مؤید این تعریف است: شاخی بودن و یا وجود نسوج سخت فیبری غضروفی در مجرای مهبل که مانع از انجام اعمال زناشویی است، در این مورد با جراحی ترمیمی احتمال بهبود میرود (گودرزی، ص ۶۰۰، ۱۳۹۸ش)

ابی الصباح کنانی خبری از امام صادق علیه السلام نقل میکند:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَوَجَدَ بِهَا قَرْنًا إِلَى أَنْ قَالَ قُلْتُ: فَإِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا قَالَ إِنَّ كَانَ عَلِمَ بِذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَنْكِحَهَا يَعْنِي الْمَجَامِعَةَ ثُمَّ جَامَعَهَا فَقَدْ رَضِيَ بِهَا وَإِنْ لَمْ يَعْلَمْ إِلَّا بَعْدَ مَا جَامَعَهَا فَإِنْ شَاءَ بَعْدَ أَمْسَكَ وَ

إِنْ شَاءَ طَلَّقَ؛ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۲۱۵) از امام صادق علیه السلام در مورد مردی که با زنی ازدواج کرده و در او قرنی یافته و با وی آمیزش کرده، سوال کردم. حضرت فرمودند: اگر قبل از آمیزش (نکاح) آن را می‌دانست و بعد با او آمیزش کرد، پس به آن راضی شده است. و اگر آن عیب را نمی‌دانست تا این که بعد از آمیزش با زن فهمید در این صورت هم می‌تواند زن را نگه دارد و هم می‌تواند وی را رها کند.

نکته‌های که درباره این عیب مطرح است، وجود یا عدم وجود قید «مانع دخول» بودن آن است. صاحب جواهر در این زمینه معتقد است که اگر قرن مانع از وطی باشد، حق فسخ وجود دارد و دلیل آن را اجماع و نصوص وارده در این مورد بیان میکند؛ در نظر او بر اساس اصله الزوم و احتیاط و انتقاع ضرر و امکان استمتاع، اگر عیب موجود مانع از وطی نباشد، حق فسخ وجود نخواهد داشت (نجفی، ج ۳۰، ص ۱۴۰۱ق)

شهید ثانی نیز از قول اکثر فقها نقل میکند: قرنی که مانع از آمیزش نباشد، اسباب فسخ نیست، چون مقتضی فسخ وجود ندارد و خیار ناشی از عدم امکان وطی است که مهمترین هدف ازدواج است (عاملی جبعی ج ۵، ص ۴۰۴، ۱۴۳۰ق).

از نظر فقهی در اینکه عیب مذکور موجب خیار است، اختلافی نیست. در نهایت در معنای آن اختلاف کرده‌اند که ناشی از اختلاف تعاریف ارباب لغت است.

فقه‌های امامیه و شافعی موضع یکسانی را اختیار کرده‌اند و انواع آن را عیب می‌دانند و لازم نیست مانع از مقاربت گردد، بهمین که موجب تنفر است، عیب محسوب و موجب خیار می‌باشند. (لیلی پور، ارسلان؛ جعفرپور، دکتر کوروش، ص ۳۷ تا ۵۴، بهار ۱۳۹۴)

### ۵،۳:افضاء

یکی شدن مخرج بول و حیض را افضاء مینامند (نجفی، ج ۳۰، ص ۳۳۵، ۱۴۰۱ق) در اصطلاح علم پزشکی نیز وجود ارتباط غیرطبیعی مادر زادی یا اکتسابی بین مهبل و یا راستروده و پارگی التیام یافته ناحیه میان دوراه، تحت این عنوان بررسی می‌شود که در بسیاری از موارد با جراحی ترمیمی قابل درمان است (گودرزی، ص ۶۰۱ ۱۳۹۸ش). همچنین در حق فسخ داشتن مردان

در صورت وجود عیب در زنان، علاوه بر روایات منقوله، اجماع نیز وجود دارد (نجفی، ج ۳۰، ص ۳۳۵، ۱۴۰۱ ق)

شافعی ها معتقدند افضا و عفل در موجب فسخ اثری ندارد. (لیلی پور، ارسالان؛ جعفرپور، دکتر کوروش، ص ۳۷ تا ۵۴، بهار ۱۳۹۴)

#### ۵,۴: زمینگیر بودن

اقعاد یا زمینگیری به معنای ازکار افتادگی زن است و نه لنگی او (حلی، ج ۲، ص ۳۲۰، ۱۴۱۳ ق)

فقها در این که زمین گیری از عیوب مختص محسوب می شود و موجب حق فسخ نکاح برای زوج است اتفاق نظر دارند. آنچه که بین فقها مورد اختلاف است در مورد لنگی زن است. عده ای از فقها مانند صاحب جواهر لنگی را از موجبات فسخ می دانند و در این زمینه می فرمایند: «لنگی عیب و موجب فسخ است اگر به حدی باشد که در نظر عرف عیب محسوب شود، هر چند به حد زمین گیری نرسد» (نجفی، ج ۳۰، ص ۱۴۰۱، ۳۳۷ ق)

شافعی ها معتقدند رتق و قرن موجب فسخ است. (صادقی، محمد، پایز ۱۳۹۲، ۸۷-۱۰۶)

#### ۵,۵: نابینایی از هر دو چشم:

هرگاه کوری قبل از عقد در زن باشد و مرد نداند، می تواند عقد را فسخ کند، ولی اگر کوری در مرد بود، زن حق فسخ ندارد. مشهور فقهای عامه و امامیه این عیب را از موجبات فسخ نکاح دانسته اند. (مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، ج ۳، ص ۲۴۸)

#### ۶: انواع عیوب مشترک مجوز فسخ

##### ۶,۱: جنون

جنون به این معنی است که شخص در اثر اختلال عقلی کارهای عادی روزانه را نتواند انجام دهد، از خود بیخود شده و کارهای بیهدف انجام دهد. تعریف جنون، تعریف دقیقی

است، اما در حالت کلی و آنچه در منابع فقهی آمده است، جنون را بر دو قسم دائمی (اطباقی) وموقت (ادواری) تقسیم کرده اند. در نظر اکثر فقها، آنچه موجب فسخ نکاح می‌شود، جنون مستقر (چه دائمی و چه ادواری آن) است در مورد این که این حق فسخ برای زن است یا مرد یا هر دو، برخی از فقها استدلال کرده‌اند بر اساس روایات و با توجه به این که حق طلاق با مرد است، مرد میتواند از این حق خود استفاده کند، لذا در صورتی که جنون مرد پس از عقد ایجاد شود، زن حق فسخ دارد (محمد مهدی کریمی نیا، مُصِیبِ احمَدونَد فرد، مجتبی انصاری مقدم، فروردین ۱۴۰۰)، چنانچه در روایت موثقه آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَسْتَدِينُهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَجُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: سُئِلَ أَبُو إِبرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ امْرَأَةٍ يَكُونُ لَهَا زَوْجٌ - قَدْ أُصِيبَ فِي عَقْلِهِ بَعْدَ مَا تَزَوَّجَهَا أَوْ عَرَّضَ لَهُ جُنُونٌ - قَالَ لَهَا أَنْ تَنْزِعَ نَفْسَهَا مِنْهُ إِنْ شَاءَتْ؛ (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ج، ۲۱ ص ۲۲۵) از امام کاظم درباره زنی سوال شد که بعد از ازدواج عقل همسرش آسیب دید یا جنون بر او عارض شد. حضرت در جواب فرمود: زن اگر بخواهد می‌تواند از مرد جدا شود.». .

**فقه‌های شافعیه** نیز اتفاق دارند که مرد به سبب جنون همسرش میتواند عقد را فسخ کند و زن نیز به سبب جنون همسرش میتواند عقد را فسخ کند چه جنون قبل از عقد حادث شده باشد یا بعد از عقد، یا بعد از دخول و مهلت دادن شرط نیست. (لیلی پور، ارسلان؛ جعفرپور، دکتر کوروش، ص ۳۷ تا ۵۴، بهار ۱۳۹۴)

۲/۶: آثار ارتداد در ازدواج فسخ

۱/۲/۶: آثار ارتداد در ازدواج فسخ از نظر امامیه

**ارتداد** خارج شدن و رویگردانی از دین اسلام است. مسلمان رویگردان از اسلام را مُرْتَد می‌نامند. ارتداد با انکار وجود خدا، حقانیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، دین اسلام و امور ضروری دین مانند نماز و روزه و همچنین با توهین آشکار به مقدسات دینی مانند کعبه محقق می‌شود. مرتد را به دو نوع مرتد ملی و مرتد فطری تقسیم کرده‌اند که هر یک احکام شرعی مخصوص خود را دارد. بنا بر دیدگاه مشهور فقیهان، مجازات مرتد فطری مرد، مرگ است،



ولی به مرتد ملی مرد، فرصت توبه و بازگشت به دین داده می‌شود و در صورت عدم توبه کشته می‌شود. مرتد زن چه ملی و چه فطری، کشته نمی‌شود، اما تا زمانی که توبه نکند، زندانی می‌شود. (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۱۴۰۸ق، ۱۷۰ و ۱۷۱)

**فسخ ازدواج:** اگر پس از عقد ازدواج و پیش از آمیزش، یکی از زن و مرد مرتد شوند، ازدواج باطل می‌شود. (محقق حلی، شرایع الاسلام، ۱۴۰۸ق، ۱۷۰ و ۱۷۱) اگر پس از نزدیکی، مرد مرتد شود و مرتد فطری باشد، ازدواج باطل می‌شود؛ اما اگر زن مرتد شود، مرتد فطری باشد یا ملی، اگر تا پایان عده (عده طلاق)، توبه نکرد، عقد ازدواج باطل است؛ وگرنه صحیح باقی می‌ماند. همچنین است اگر مرد، مرتد ملی باشد (نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲ش، ج ۳۰، ص ۴۹) ارتداد مانع ازدواج مسلمان با مرتد می‌شود. (نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲ش، ج ۳۰، ص ۴۷)

ارتدادهای مانع از ارث بردن مرتد از مسلمان می‌شود. (نجفی، جواهر الکلام، ۱۳۶۲ش، ج ۳۰، ص ۱۷) ۲/۲/۶: به اعتقاد حنفیه آثار ارتداد در ازدواج فسخ در باره آثار ارتداد مسائل زیر مطرح می‌شود:

آیا با ارتداد زوجین یا یکی از آنها، ازدواج فسخ می‌شود؟  
اگر شوهر مرتد شود بدون نیاز به قضاوت فوراً بین زوجین جدایی ایجاد می‌شود؛ چون برای کافر جایز نیست که بر مسلمان مسلط شود، اما اگر زن مرتد شود سه قول است: (الجزیری، ۲۹۰)

۱. ارتداد زن فسخ نکاح است و هر روز بر حسب حالش تعزیر می‌شود و به وسیله حبس بر اسلام اجبار می‌شود تا این که اسلام آورد یا بمیرد اگر اسلام آورد از ازدواج با غیر شوهرش منع می‌شود بلکه به تجدید ازدواج با شوهر با مهر کم، خواه راضی باشد یا نه اجبار می‌شود؛ بنابراین در صورتی که شوهر بخواهد، هر قاضی می‌تواند ازدواج او با شوهرش را هر چند با مهر کم تجدید کند ولی اگر شوهر سکوت کند یا صریحاً او را ترک کند، در این صورت با مردی دیگر ازدواج می‌کند.

۲. ارتداد زن مطلقاً موجب فسخ ازدواج نمی‌شود، به ویژه اگر ارتداد عمدی و برای رهایی

از شوهر بوده باشد؛ بنابراین فسخ و تجدید نکاح نیست.

۳. اگر زن مرتد شود عبد مملوک مسلمین می‌گردد و اگر دوباره اسلام آورد آزادی با آزاد کردن وی بر می‌گردد.

در بین این سه قول به قول دوم عمل می‌شود.

در صورتی که زوجین با هم مرتد شوند یا یکی سابق بوده ولی معلوم نیست، نکاح آنها باقی مانده و فسخ نمی‌شود و اگر با هم مسلمان شوند نکاح بین آنها باقی است، اما اگر یکی قبل از دیگری مسلمان شود، نکاح فاسد می‌شود.

### آیا جدایی بین زوجین در صورت ارتداد طلاق محسوب می‌شود؟

ابو حنیفه می‌گوید جدایی بین آنها فسخ است و جزء عدد طلاق‌ها محسوب نمی‌شود؛ بنابراین اگر زوج مرتد شود سپس توبه کند و نکاح بر زن را تجدید کند از تعداد طلاق‌هایی که برای شوهر است نمی‌کاهد و اگر دوباره مرتد شود و عقد را تجدید کند و بار سوم مرتد شود می‌تواند نکاح را بدون محلل تجدید کند برخلاف جایی که زوجه اسلام آورده و اسلام بر شوهر عرضه شود. در این صورت به نظر ابو حنیفه طلاق محسوب می‌شود.

محمد می‌گوید فرقی بین دو حالت نیست و در هر دو مورد طلاق است و ابو یوسف می‌گوید در هر دو مورد فسخ است. دلیل نظر ابو یوسف این است که طلاق متضمن زوجیت است و تنها بر زوجه واقع می‌شود اما طبیعت ارتداد با زوجیت منافات دارد؛ بنابراین طلاق محسوب نمی‌شود، بر خلاف امتناع زوج از اسلام در موردی که زن مسلمان شده که جایگزین طلاق می‌گردد.

اگر زوجه مرتد شود و سپس زوج او را در عده طلاق دهد و طلاق سوم باشد، زوجه بر زوج حلال نیست مگر با مرد دیگری ازدواج کند؛ چون حرمت زن به وسیله ارتداد ابدی نیست. وقتی زن در عده باشد رابطه اش با مرد وجود دارد ولی برای وقوع طلاق شرط است که زن به دار الحرب ملحق نشود.

به نظر ابو حنیفه اگر زن به دار الحرب ملحق شود و سپس شوهر او را طلاق دهد و قبل از

حیض مسلمان شود، طلاق واقع می‌شود و به نظر صاحبین (محمد) و ابو یوسف) واقع نمی‌شود. اگر زوج، مرتد و به دارالحرب ملحق شود و زن را طلاق دهد طلاق واقع نمی‌شود و در صورتی که برگردد و مسلمان شود و قبل از انقضای عده او را طلاق دهد طلاق واقع می‌شود. (الجزیری، ۲۹۱).

### آیا مرتد از دیگری ارث می‌برد و حکم تصرفش در حال ارتداد چیست؟

اگر زوج مرتد شود زوجه از او ارث می‌برد مشروط بر این که در عده باشد و بین این که ارتداد شوهر در حال مرضی یا صحت شوهر باشد، فرقی نیست.

اگر شوهر بعد از ارتداد بمیرد یا به دارالحرب ملحق شود [قبل از انقضای عده زن] زن از او ارث می‌برد.

اگر زن در حال مرضی مرتد شود و سپس فوت کند یا به دارالحرب ملحق شود شوهر از او ارث می‌برد. فرق بین زن و شوهر در این مسأله این است که جزای شوهر در صورت عدم توبه اعدام است پس گویا شوهر در حال صحت هم مبتلا به مرضی است که منجر به مرگ می‌شود؛ یعنی به منزله مردی است که زنش را در مرض الموت برای فرار از ارث بردن زن طلاق دهد که در این حالت طلاق حق زن نسبت به ارث را ساقط نمی‌کند اما جزای زن برای ارتداد اعدام نیست و در صورت امتناع از اسلام حبس می‌شود؛ بنابراین در حال صحت نمی‌خواهد با ارتداد شوهر را از ارث بردن محروم نماید.

اموال مرتد در حال ارتداد ملک تام او نیست بلکه مالکیت او موقوف است. اگر اسلام آورد مالکیت نام بر می‌گردد و اگر اسلام نیاورد به این که کشته شود یا بمیرد یا به دارالحرب ملحق شود مالکیتش زائل می‌شود؛ بنابراین تصرف او در اموالش مانند بیع و هبه قبل از اسلام آوردن جایز نیست برخی می‌گویند مالکیت اموالش تنها با قتل یا مرگ یا لحوق به دارالحرب زائل می‌شود؛ بنابراین اگر قبل از این موارد تصرف کند تصرفش صحیح و نافذ است.

اگر مرتد کشته شود یا بمیرد یا به دارالحرب ملحق شود اموالش به ورثه مسلمانانش منتقل می‌شود و اسلام آنها هنگام قتل یا مرگ یا لحوق به دارالحرب معتبر است؛ بنابراین اگر فرزند

بالغی دارد که با او مرتد شده اما قبل از گذشتن سه روز مهلتی که به مرتد داده می‌شود، اسلام آورده و هنگام قتل یا مرگ یا لحوق پدرش به دارالحرب مسلمان باشد، ارث می‌برد. برخی گفته‌اند وارث مرتد برای ارث بردن باید هنگام ارتداد مورث مسلمان باشد؛ بنابراین اگر با پدر مرتد شود و سپس قبل از قتل یا مرگ با لحوق به دار الحرب اسلام آورد ارث نمی‌برد، اما این قول ضعیف است.

ورثه فقط نسبت به اموالی که مورث در حال مسلمان بودن کسب کرده است حق دارند و بعد از پرداخت دیونی که در حال اسلام قرض کرده باید ترکه را بر طبق فریضه بین خود تقسیم کنند و زوجه نیز جزء آنها محسوب می‌شود اما اگر مورث بعد از ارتداد مالی به دست آورد؛ مثل این که مالی ناگهان سود بدهد ورثه در آن حق ندارند بلکه بعد از پرداخت دیونی که در حال ارتداد قرض گرفته به عنوان فی متعلق به بیت المال مسلمین می‌شود.

تصرفات مرتد قبل از اسلام برخی به اتفاق نافذ برخی به اتفاق غیر نافذ و برخی به اتفاق محل توقف است و نسبت به توقف در برخی موارد بین ابو حنیفه و صاحبین اختلاف است. مواردی که به اتفاق نافذ است سه مورد می‌باشد.

۱. طلاق در عده

۲. قبول هبه

۳. تسلیم شفعه

بنابراین اگر کسی از او حق شفعه را مطالبه کند و او تسلیم نماید صحیح است (الجزیری،

۲۹۲).

### آیا بعد از ارتداد و قبل از اسلام می‌تواند در برابر شفعه چیزی مطالبه کند؟

ابو حنیفه گفته تا زمانی که اسلام آورد چنین حقی ندارد؛ بنابراین اگر اسلام نیاورد و مطالبه نکند حشش باطل می‌شود اما دیگران گفته‌اند حق شفعه دارد.

مواردی که به اتفاق غیر نافذ است پنج مورد می‌باشد.

۱. نکاح، نکاح مرتد مطلقاً باطل است چون نکاح یا بین مسلمین است یا بین مسلم و

کتابی یا بین دو کتابی یا بین دو مشرک و مرتد دین ندارد حتی اگر به دین کتابی هم منتقل شود. زیرا بر آن استقرار ندارد و معتبر نیست؛ لذا اگر مرتد یا مرتده ازدواج کند عقد باطل است.

۲. ذبح ذبیحه مرتد خورده نمی شود.

۳. صید صید مرتد، میته است.

۴. شهادت شهادت مرتد قبول نمی شود و صحیح نیست.

۵. ارث مرتد بعد از ارتداد ارث نمی برد و از مالی که بعد از ارتداد کسب کرده ارث برده

نمی شود اما از اموالی که در حال اسلام کسب کرده ارث برده می شود.

مواردی که به اتفاق موقوف است:

۱. شرکت مفاوضه (شرکت مفاوضه شرکت بین دو یا چند نفر است مبنی بر این که هر مال که به دست آورند از هر راه (عقود و ایقاعات وارث و غیره) بین آنان مشترک باشد؛ محمد جعفر جعفری لنگرودی مبسوط در ترمینولوژی حقوق کتابخانه گنج دانش، تهران چاپ اول ۱۳۷۸هـ ش، ج ۳، ص ۲۲۸۸): اگر مرتد با مسلمانی شرکت مفاوضه تشکیل دهد موقوف به اسلام او است. در صورت مسلمان شدن نافذ و در غیر این صورت باطل است.

۲. تصرف بر اموال فرزندان صغیرش.

در توقف نسبت به چیزی که مبادله مال به مال باشد؛ مثل بیع و هبه و صرف و سلم اختلاف است؛ اگر اسلام آورد به اتفاق نافذ است اما اگر هلاک شود یا به دارالحراب ملحق شود نزد ابو حنیفه باطل و نزد صاحبین صحیح است؛ چون حق تصرف در ملکش تنها هنگام هلاک ساقط می شود. (همان (۲۹۳))

اما مواردی مانند اعطای امان به حربی را تصریح نکرده اند؛ چون امان ذمی نافذ نیست، پس امان حربی هم به طریق اولی جایز نیست و همچنین از عاقله هم شمرده نمی شود؛ بنابراین در مورد دیه نه کمک میکند و نه به او کمک می شود زیرا به معنای همکاری بین اقوام با مرتد است. و بین مرتد با مسلمین همکاری نیست.

اگر مرتد ودیعه ای نزد کسی بگذارد یا کسی نزد او ودیعه بگذارد صحیح است؛ همچنین اگر شیئی را گم یا پیدا کند حکم لقطه در آن جاری است.

اگر مرتد به دارالحرب ملحق شده و پس از مسلمان شدن برگردد و مالش نزد ورثه باقی باشد. حق دارد که با رضایت یا با حکم قاضی آنها را بگیرد مشروط بر این که مال نزد ورثه باشد، اما اگر از ملک آنها خارج شود مانند بیع و غیره تلف شده محسوب می‌شود و حقی نسبت به آن ندارد اما نسبت به اموالی که برای بیت المال از او گرفته می‌شود یعنی اموالی که بعد از ارتداد کسب کرده است هیچ حقی ندارد. در صورتی که وارث نداشته و اموالی که در زمان اسلام کسب کرده به بیت المال رسیده است پس از بازگشت به اسلام نسبت به آن اموال حق دارد؛ چون فی مسلمین گشته و فی منحصر در اموالی است که در ایام ارتداد کسب نموده است. (صادقی، پایز ۱۳۹۲، ۸۷-۱۰۶)

### ۶،۲،۳: به شافعیه آثار ارتداد در ازدواج فسخ

اگر زوجین یا یکی از آنها قبل از تحقق رابطه نزدیکی مرتد شوند نکاح فوراً پایان یافته و قطع می‌گردد.

در صورتی که ارتداد بعد از نزدیکی باشد خواه در قبل یا دبر یا آنچه جانشین آن است مثل ادخال منی مرد در فرج زن جدایی بین آنها وابسته به اسلام آوردن است؛ اگر قبل از انقضای عده هر دو با آن که مرتد شده اسلام آورد نکاح بین آنها ادامه می‌یابد. البته در این فاصله آمیزش بین آنها حرام است اما در صورت وقوع آمیزش به خاطر شبهه وجود نکاح، حد جاری نبوده و تعزیر می‌شوند.

در صورتی که تا انقضای عده اسلام نیاورد یا اسلام همزمان و مقارن با انقضای عده با بعد از پایان عده باشد نکاح از زمان ارتداد منقطع می‌گردد. در این مسأله ارتداد زوج و زوجه یکسان است.

ارتداد فسخ است؛ بنابراین جزء عدد طلاق‌ها شمرده نمی‌شود.

نفقة اولاد و همسر شخص مرتد از اموالش پرداخت می‌شود اگر زن مرتد شده و قبل از نزدیکی طلاق داده شود مهر ندارد و اگر شوهر مرتد شده و زن قبل از نزدیکی طلاق داده شود. زن نصف مهر را دارد ولی بعد از نزدیکی تأثیری در مهر ندارد. (صادقی، پایز ۱۳۹۲، ۸۷-۱۰۶)

## نتیجه

از نظر مشهور فقهای امامیه عیوب مجوز فسخ در مرد چهار (جنون، خصاء، عنن و الحج) هستند و در زن هفت مورد (جنون، برص، جذام، قرن، افضاء، عمی، عرج) است. نیز فقها بیان نمودند که عیوب مجوز فسخ دو اقسام دارد. یکی مشترک و دیگری مختص. در این تقسیم جنون از عیوب مشترک شمرده شده است، خصاء و جب و عنن از عیوب مختص مردان که از عیوب اندام تناسلی اند. برص؛ جذام؛ افضاء؛ قرن؛ عرج و عمی از عیوب مختص زنان شمرده شده است؛ که دو تا از آنها از عیوب اندام تناسلی زنان و بقیه از عیوب غیرجنسی اند؛ که در مردان نیز وجود پیدا می‌کنند. امامیه نیز بر این باورند قرن و افضاء، مؤثر در حق فسخ هستند، اما رتق و عقل موجب چیزی نیستند.

از دیدگاه حنفیه فسخ فقط به سبب عنن، جب و خصاء شوهر پدید می‌آید و اگر این عیوب یافت شود زن حق خیار دارد، اما برای مرد حق خیار نیست، هر چند زن معیوب باشد. در صورت محبوب بودن شوهر زن با پنج شرط حق فسخ دارد و فوراً باید حق خود را اعمال کند. ۱ آزاد باشد؛ ۲ بالغ باشد؛ ۳ زن عیب مانع آمیزش مانند رتق، عقل و قرن نداشته باشد؛ ۴ زن قبل از ازدواج علم به عیب نداشته باشد؛ ۵ زن بعد از عقد به عیب راضی نشود. در مورد عنین نیز زن با پنج شرط که در محبوب ذکر شد می‌تواند مطالبه فسخ کند. خصی مردی که بیضه اش قطع شده باشد اگر امکان آمیزش داشته باشد، خواه انزال صورت بگیرد یا نه زن خیار ندارد اما اگر امکان آمیزش نداشته باشد، حکم عنین جاری است. اگر شوهر مرتد شود بدون نیاز به قضاوت فوراً بین زوجین جدایی ایجاد می‌شود؛ اما اگر زن مرتد شود درباره فسخ اختلاف نظر وجود دارد.

از دیدگاه شافعی عیوب مشترک بین زن و شوهر عبارتند از: جنون، جذام و برص. جنون موجب ایجاد حق فسخ برای هر کدام از زوجین می‌شود. جذام و برص که دو بیماری معروف هستند نیز مانند جنون موجب حق فسخ می‌شوند. عیوب مختص زن عبارتند از رتق و قرن عیوب مختص مرد عبارتند از جب و عنن. برای اثبات عنن دو شرط لازم است زوج صبی یا مجنون نباشد و عنن بعد از آمیزش عارض نشده باشد. فسخ در عیوب مذکور فوری است.

## کتابنامه

### قرآن کریم

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.  
جوهری، اسماعیل (۱۴۱۰ق). الصحاح. قم: دار العلم.  
حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: اسماعیلیان  
یوسف، سعیدرضا (۱۴۰۰) اصول درمان ویتلیگو. تهران: مهر یوسف.  
حلی، محقق، جعفر بن حسن، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقیق و تصحیح عبدالحسین محمدعلی بقال، قم، اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.  
حلی (محقق)، جعفر بن حسن، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، مكتبة الصدوق. حرعاملی، محمد حسن، ۱۴۱۴ق، وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، دار احیاء التراث العربی، بیروت.  
خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجا. بی جا: بی نا. (۱۳۷۷ق). مصباح الفقاهه. قم: داوری.  
راستی، زهرا و اسماعیلی، اکرم (۱۳۸۰) انحلال نکاح توسط عیب. تهران: سفیر صبح شهید ثانی، زین الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه، ناشر: مکتب الاعلامی، الاسلامی، ۱۳۷۲.  
طباطبایی، سید محمد کاظم (۱۴۱۹ق). عروه الوثقی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.  
طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق). مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.  
طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.  
عاملی، سید جواد (بی تا). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه. بیروت: دار احیاء التراث مغنیه، محمد جواد، الفقه و مذاهب الخمسه، احوال شخصییه، مترجمان: مصطفی جباری، حمید مسجد سراپی، تهران: ققنوس، ۱۳۷۹.  
نوری طبرسی، حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۷.



نجفی، شیخ محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، لبنان، انتشارات دارالاحیاء، ۱۴۰۱ق

نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تصحیح عباس قوچانی علی آخوندی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ق.

وفادار، علی، حقوق خانواده، تهران، وفادار، ۱۳۸۰.

از دیدگاه فقیهان امامیه (با نگاهی قرآنی- روایی)، مجله پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، سال سوم، شماره ۲۱، فروردین ۱۴۰۰، حسینی ادیانی، سید مسلم، باز پژوهی در عیوب مجوز فسخ نکاح، نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی، بهار و تابستان ۱۳۹۷، دوره پنجاه و یکم - شماره ۱، صفحات از

۸۷-۶۹

صادقی، محمد، عیوب موجب فسخ نکاح در مذهب حنفی و شافعی، مطالعات فقهی و فلسفی، سال چهارم، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۹۲، صفحات ۱۶۰-۷۸ لیلی پور، ارسلان؛ جعفرپور، دکتر کوروش، فسخ نکاح در حقوق ایران، فقه امامیه و شافعی؛ فقه و تاریخ تمدن، ۳۷-۵۴-۱۳۹۴ سال دوازدهم - شماره ۱، بهار محمد مهدی کریمی نیا، مُصیب احمدوند فرد، مجتبی انصاری مقدم، ادله جواز فسخ نکاح در بیماری ایدز.

